



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

Volume 2, Issue 2, 2022

Innovations in the Code of Criminal Procedure Regarding the Rights of the Accused

Gholam Reza Sadeghi¹, Seyed Mohammad Reza Emam^{*2}, Seyed Reza Ehsanpour³

1. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanity, University of Shahed, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 89-100

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-0478-970X

TELL: +989121301048

Email: mremam@ut.ac.ir

Article history:

Received: 22 Mar 2022

Revised: 15 May 2022

Accepted: 22 May 2022

Published online: 22 Jun 2022

Keywords:

*Judicial System,
Criminal Proceedings,
Defendant Rights,
Judicial Justice.*

ABSTRACT

Achieving a fair trial in criminal matters depends on respecting the rights of litigants in order to secure their claims. Due to the sensitive position of the accused in the mentioned process, the judicial systems have paid special attention to his rights. The criminal procedure, unlike the substantive criminal law which addresses only violators of the law, includes all members of society (criminals and non-criminals). It pursues two main goals: first, to restore order disrupted by the crime, and second, to protect the fundamental rights and freedoms of individuals. In order to prevent the arbitrariness of some institutions and the violation of the rights and freedoms of individuals, the trial in the courts must be carried out in accordance with the principles and regulations known as the principles of criminal procedure. The path of implementation of the rules and regulations of the Code of Criminal Procedure, which is the arena of confrontation between individual rights and freedoms with the need to maintain social order and security, is such that rotation and inclination to one side is not possible except by criticizing the other; The procedure of criminal procedure should be regulated in such a way that while observing the interaction and balance of these two categories, the result is to ensure the security of the society while respecting individual rights and freedoms. In this article, these principles and reasons will be examined.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Sadeghi, GhR; Emam, SMR & Ehsanpour, SR (2022). "Innovations in the Code of Criminal Procedure Regarding the Rights of the Accused" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(2): 89-100.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حقوق متهم

غلامرضا صادقی^۱، سید محمدرضا امام^{۲*}، سید رضا احسان‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

تحقق رسیدگی عادلانه در امور کیفری، منوط به رعایت حقوق اصحاب دعوا در جهت تأمین مطالبات به حق آنها است. نظر به موقعیت حساس متهم در فرایند مذکور، نظام‌های دادرسی برای حقوق وی اهمیت خاصی قائل شده‌اند. آیین دادرسی کیفری، برعکس قانون جزای ماهوی که مخاطب آن، فقط ناقضان قانون است، تمام آحاد جامعه اعم از (بزهکار و غیر بزهکار) را شامل است و دو هدف عمده را دنبال می‌کند: نخست، اعاده نظم مختل شده به‌وسیله جرم ارتكابی؛ و دوم، حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی افراد. به‌منظور جلوگیری از اقدامات خودسرانه برخی نهادها و تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد، رسیدگی در دادگاه‌ها باید با رعایت اصول و مقرراتی انجام گردد که از آن با عنوان اصول دادرسی کیفری یاد می‌شود. مسیر اجرای ضوابط و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری که عرصه تقابل میان حقوق و آزادی‌های فردی با ضرورت حفظ نظم و امنیت اجتماعی است، به‌نحوی می‌باشد که چرخش و تمایل به یک طرف جز با انتقاد به طرف مقابل، میسر نیست؛ از این‌رو مقررات آیین دادرسی کیفری باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که ضمن رعایت تعامل و تعادل این دو مقوله، ثمره آن تضمین امنیت جامعه با رعایت حقوق و آزادی‌های فردی باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۹-۱۰۰

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد آرکاید: ۹۷۰۸-۰۴۷۸-۰۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۱۳۰۱۰۴۸

ایمیل: mremam@ut.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

نظام دادرسی، دادرسی کیفری، حق

متهم، عدالت قضایی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

شخص توقیف شده با استناد به مواد ۵۷۲ تا ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی که ضمانت اجرای کیفری توقیف غیرقانونی افراد توسط ضابطان دادگستری یا مأموران نیروی انتظامی و فرد ممتنع از رسانیدن تظلمات فرد توقیف شده به مقامات ذیصلاح است، حق شکایت علیه فرد خاطی را دارد که در همین زمینه می‌توان اصل (احترام به حیثیت ذاتی افراد) را نیز متذکر شد که قانون‌گذار قانون اساسی در اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات دانسته است و این نشان از حق برخورداری متهم، از رفتاری منطبق با حیثیت ذاتی انسان را دارد.

۱- حق سکوت

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم به رسمیت شناخته شده است، بلکه پلیس قضایی مکلف می‌باشد پس از احضار یا جلب متهم، علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، متذکر شود که متهم الزامی به پاسخگویی ندارد؛ اما اگر حرفی بزند، ممکن است در صورت جلسه درج شده و در نهایت علیه وی استفاده شود. این حق در راستای اعطای آگاهی به متهم در خصوص اظهارات سنسجیده‌ای می‌باشد که ممکن است وی بیان کند. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «**متهم می‌تواند سکوت اختیار کند، در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.**» طبق این ماده متهم اجباری به پاسخگویی به پرسش‌های بازپرس ندارد و این همان حق سکوت متهم است که به صراحت در این ماده پیش‌بینی شده است. شایان ذکر می‌باشد که حق سکوت به صورت ضمنی در اصل ۳۸ قانون اساسی با ممنوعیت اجبار اشخاص به اقرار پذیرفته شده است.

۲- حق تفهیم اتهام متهم

تفهیم اتهام امروزه به عنوان یکی از حقوق اساسی و مهم اشخاصی که به ارتکاب جرمی متهم شده‌اند، شناخته می‌شود و نمی‌توان از آن به هیچ وجه تخلف نمود. قانون‌گذار ضابطان را مکلف کرده است که در صورت تحت نظر قرار دادن متهم،

قانون اساسی ایران نیز تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه را از وظایف کلی دولت محسوب کرده و در فصل سوم (حقوق ملت) با ذکر جلوه‌هایی از حق بنیادین امنیت، تضمین‌هایی را برای احياء و استمرار آن مقرر داشته است. یکی از مهم‌ترین شعبه‌های این حق، حق دفاع متهم از خویش در رد دعوی یا اتهام‌های ناروا نزد مراجع قضایی می‌باشد. به عبارت دیگر حق دفاع، حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند رفتار مجرمانه یا ادعاهای حقوقی علیه خود را که براساس شکایت اشخاص و یا از سوی مقامات ذیصلاح انتظامی و قضایی به وی منتسب شده، با همه امکانات و طرق قانونی رد و انکار کند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۳: ۳). برای تحقق دادرسی عادلانه نیازمند اجرای اصول و قواعد چندی در مراحل پنج‌گانه آیین دادرسی یعنی کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای حکم هستیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حمایت از حق دادخواهی و دفاع برای شهروندان از طریق دادگستری شایسته، استقلال قضایی و مسؤلیت قضات و دستگاه قضایی و عدالت کیفری از طریق اجرای اصل برائت، تعقیب قانونی و اصل محاکمه عادلانه در قانون اساسی تضمین شده است. در ادامه این حقوق به نحوی مبسوط با عنایت به قانون اساسی، قوانین آیین دادرسی و مجازات اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

به‌همان اندازه که دولت‌ها متعهد به احترام به حقوق و آزادی‌های افرادند، مبارزه با مجرمان برای حفظ نظم جامعه نیز از اهم تکالیف حکومتی به‌شمار می‌رود. اما در تلفیق بین حرمت اشخاص و نظم جامعه باید توجه داشت که آزادی به‌عنوان حق طبیعی رایج و متداول است و تعرض به نظم جامعه امری استثنایی به‌شمار می‌رود که در این صورت تعقیب و دستگیری افراد متعرض باید منطقی، توجیه‌پذیر و براساس ضوابط قانونی باشد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۸۸). مطابق با صدر اصل سی‌ودوم قانون اساسی «**هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.**»

قانون‌گذار قرار گرفته است. در نظام کیفری ایران در کلیه فرایند قانون‌گذاری از جمله در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، در مورد حق تفهیم اتهام متهم از ضرورت سرعت سخن گفته شده است. لزوم فوریت در تفهیم اتهام مانع از آن می‌شود که مقام تحقیق بتواند آن را به تأخیر بیندازد تا بتواند با سؤالات پی‌درپی و مداوم و پس از پاسخ به پرسش‌های متهم را با تفهیم اتهام معوق، دفعتاً غافل‌گیر کند و با استناد به پاسخ‌های اولیه متهم، راه دفاع را بر روی او ببندد و او را با مشکل مواجه کند. تفهیم اتهام اعلام هشدار و آماده‌باش به متهم بوده و سرعت در آن موجب سرعت در اطلاع‌رسانی شده و در راستای تأمین اهداف این تأسیس است. به‌طوری‌که تأخیر در تفهیم اتهام، مانع تحقق اهداف آن می‌شود. هر قدر تفهیم اتهام با تأخیر صورت گیرد، فرصت و وقت متهم را برای دفاع تنگ‌تر می‌کند، از این رو می‌توان گفت سرعت در تفهیم اتهام متضمن ایجاد فرصت دفاع برای متهم و برخورداری وی از تسهیلات دادرسی است. در نهایت تأخیر در آن، نقض مؤلفه دیگری از دادرسی عادلانه یعنی تأمین فرصت و تسهیلات کافی و مناسب را در پی دارد (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۸۲). از این رو قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، تأکید می‌کند که این حق متهم باید هرچه سریع‌تر و به فوریت برای او ایجاد شود و ضابطان بلافاصله تفهیم اتهام را انجام دهند. این اقدام قانون‌گذار و نظایر آن که سبب می‌شود حقوق متهم به‌خوبی رعایت شود و زمینه کافی برای احراز آن توسط مقام قضایی هم وجود داشته باشد، در قانون مذکور با صراحت و تضمینات کافی بیان شده است تا حتی‌الامکان دادرسی کیفری به‌شکل عادلانه و به‌شکلی که موجب تضییع حقوق اشخاص نشود، برگزار گردد.

۲-۲- کتبی‌بودن تفهیم اتهام

همان‌طور که در ماده مذکور گذشت، این تفهیم اتهام باید به‌صورت کتبی بر متهم ابلاغ شود و با صراحت بیان شده است که تفهیم اتهام علاوه بر آنکه باید فوری باشد، باید به‌صورت کتبی نیز صورت پذیرد. منظور از ابلاغ، همان ابلاغ کتبی است، چون اگر منظور قانون‌گذار ابلاغ شفاهی بود، به‌جای ابلاغ، از قید اعلام استفاده می‌کرد که معنای اعلام

بلافاصله اتهام او را به‌صورت کتبی به او اطلاع دهند. قوانین مهم کشور مانند قانون اساسی هم به بیان این موضوع پرداخته‌اند.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ نیز این حق را به رسمیت شناخته است و در ماده ۶۴ چنین بیان داشته است: «ضابطان دادگستری مکلف‌اند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام‌شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به‌عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند».

۲-۱- فوری بودن تفهیم اتهام

مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، تفهیم اتهام باید به‌صورت فردی باشد. قانون‌گذار در قانون مذکور تأکید می‌کند که موضوع اتهام و ادله آن باید فوراً به اطلاع متهم برسد. این اقدام قانون‌گذار بسیار مفید و به‌جا بوده است و سبب می‌شود که نتوان کسی را بدون اطلاع از اتهام و علت اینکه تحت نظر قرار گرفته است، بازداشت و تحت نظر قرار داد. نکته حائز اهمیت در بحث، فوری بودن تفهیم اتهام آن است که این اقدام باید با ذکر دقیق ساعت و تاریخ صورت جلسه شود تا آگاهی از این اقدام آنان به سهولت قابل مشاهده و بررسی باشد و مقامات قضایی بتوانند عمل به تکالیف قانونی توسط ضابطان را به‌سادگی و به دقت احراز کنند و بررسی شود که اقدامات انجام‌شده چه قدر با قانون تطابق داشته است و آیا از قانون تخلف شده است یا خیر. فوری بودن تفهیم اتهام در این مورد بدان معنا است که متهم پیش از آنکه تحت نظر قرار بگیرد، تفهیم اتهام به او صورت گیرد و او از این حق خود آگاه شود. اساساً سرعت در رسیدگی خود یکی از ویژگی‌های رسیدگی و دادرسی کیفری است که در این مورد خاص با آوردن قید بلافاصله مورد توجه

حال تفهیم اتهام باید روشن و شفاف به عمل بیاید و معنای دقیق و حقیقی اتهام به متهم تفهیم شود تا از سوءبرداشت‌های متفاوت جلوگیری گردد.

از چالش‌های مربوط به این بحث آن است که بعضاً در رویه قضایی برخی کشورها مشاهده می‌شود که فرد متهم را به‌عنوان شاهد یا مطلع احضار و یا جلب کرده و پس از أخذ سوگند اطلاعات لازم را از وی أخذ و مکتوب می‌کنند و سپس در همان جلسه با عنایت به دلایل تسهیل شده و أخذ اطلاعات مزبور به‌عنوان متهم به وی تفهیم اتهام می‌کنند. این روش خدعه‌آمیز از مصادیق بارز اخلال در حقوق دفاعی متهمان است، زیرا اطلاعات أخذ شده از سوی کسی که به‌عنوان شاهد یا مطلع فرا خوانده شده و به‌همراه ایشان سوگند بوده است، وی را در محضورات اخلاقی و مذهبی قرار داده است و چه‌بسا در اظهارات خود اتهامی ناخواسته مطرح کند. به‌علاوه شخص متهم به هنگام شروع به بازجویی از تضمینات لازم از جمله حق داشتن وکیل و اعلام آن در هنگام بازجویی برخوردار بوده که با عنایت به‌عنوان شاهد یا مطلع از این حقوق محروم شده است. در حقوق فرانسه استفاده از چنین ترفندهایی و استفاده از چنین شیوه‌هایی مردود و ممنوع اعلام شده است و این موضوع در بسیاری از کشورها موجب ابطال تحقیقات می‌باشد، ولی در حقوق ایران جلوگیری از چنین ترفندهایی به‌صراحت به‌عمل نیامده و ممنوعیت آن اعلام شده است که این موضوع می‌تواند خود زمینه‌ساز برخی مشکلات و زمینه اخلال در حقوق دفاعی متهم باشد (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۹: ۳۱۷).

۳- حق اطلاع متهم از حقوق دفاعی

ماده ۵۲ قانون دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلف‌اند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به‌صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.»

ماده ۶۲ نیز در مقام ضمانت اجرای این ماده و برخی مواد دیگر مقرر می‌دارد: «تخلف از مقررات مواد... ۵۲... این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه‌ماه تا یک‌سال انفصال از

شفاهی را دارد، ولی زمانی که مقنن از قید ابلاغ و کتبی استفاده کرده است، باید این ابلاغ همان‌گونه که مدنظر قانون‌گذار بوده، انجام شود (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۸۳) ظاهراً رویه نیز به همین صورت است و در مقام عمل نیز اتهام به‌صورت مکتوب به متهم تفهیم می‌شود، ولی در اسناد حقوق بشری تفاوتی میان کتبی و یا شفاهی بودن نوع اطلاع‌رسانی دیده نمی‌شود. در واقع آنچه مهم است آن می‌باشد که متهم از موضوع اتهام خود مطلع شود و آمادگی برای دفاع از خود را به‌دست آورد.

۲-۳- مستدل بودن تفهیم اتهام

در تفسیر اتهام چنین نیست که صرفاً تفهیم صورت بگیرد بلکه این تفهیم باید به‌طور مستدل باشد تا آنکه متهم بداند به چه دلیل تحت نظر قرار گرفته است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، بحث مستدل بودن تفهیم اتهام با عبارات ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله ابلاغ و تفهیم کنند) بیان شده است.

۲-۴- صریح بودن تفهیم اتهام

تفهیم اتهام باید با شفافیت و روشنی صورت پذیرد و باید به زبان و یا روشی باشد که متهم آن را درک کند و متوجه باشد که چه نسبتی به او داده می‌شود. تفهیم اتهام نباید به‌گونه‌ای باشد که با استفاده از الفاظ کنایه‌آمیز یا به‌تعرض و به عبارات کلی و مبهم صورت پذیرد. البته وقتی تفهیم اتهام به تفصیل باشد تا حدودی متضمن صراحت نیز هست. از جمله عواملی که می‌تواند به عدم صراحت اتهام تفهیم شده دامن بزند، عدم تشخیص دقیق وصف اتهامی توسط مقام قضایی است. معمولاً اگر تفهیم اتهام، همراه با مطلب دیگری خطاب به متهم نباشد، به‌صراحت آن کمک می‌کند. ماده ۱۲۹ قانون دادرسی کیفری ۱۳۷۸ ویژگی صراحت اتهام را از خصوصیات تفسیر اتهام برشمرده بود (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۸۵). هدف از این بحث آن است که این قید در قانون مصوب ۱۳۹۲ نیامده و صراحت در تفهیم اتهام به‌روشنی و صراحت بیان نشده است. شاید بتوان این مورد را از فحوای ماده مذکور استخراج کرد، ولی بهتر آن بود که قانون‌گذار برای حفظ هرچه بهتر حقوق متهمان آن را نیز ذکر می‌کرد. به‌هر

قانون‌گذار در مورد برخی تخلفات به‌صراحت اثر آن تخلف را بی‌اعتباری تحقیقات اعلام کرده است. برای مثال در ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ آمده است که: «احراز عنوان ضابط دادگستری علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی، زیر نظر مرجع قضایی مربوط به تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بی‌اعتبار می‌باشد.» در واقع قانون‌گذار با این اقدام که فقط در برخی موارد ثمره تخلف را بی‌اعتبار قرار دادن تحقیقات بیان داشته است، نشان می‌دهد که در سایر موارد فقط اکتفا به آن کرده است که با متخلف برخورد شود، بدون آنکه تحقیقات از اعتبار بیفتند. این دیدگاه از ظاهر قانون قابل‌برداشت می‌باشد و در عمل نیز در غالب موارد مدارکی که از چنین راه‌هایی به‌دست می‌آید معتبر است و تنها شخص متخلف به محکومیت عمل خویش می‌رسد. اما باید اذعان داشت که محکومیت ضابط به‌عنوان ضمانت اجرای تخلف از این موارد نفعی برای متهم ندارد، بله با این اقدام از اقدام‌های خودسرانه و مخالف قانون در آینده ممکن است جلوگیری شود، ولی برای شخص متهم دیگر نفعی ندارد و ادله‌ای که مطابق قانون جمع‌آوری نشده است، علیه او مورد استفاده قرار می‌گیرد و ممکن است منتهی به محکومیت و مجازات او شود. به‌ر حال توصیه می‌شود که قانون‌گذار با صراحت بیشتری تکلیف اعتبار اسناد و مدارک به‌دست آمده از این طریق را بیان کند تا کمتر اختلاف ایجاد شود؛ چراکه این بحث صرفاً یک بحث نظری و تئوری نیست و در مقام عمل در دادگاه‌ها و دادرها مبتلا به است. در برخی آراءها مشاهده می‌شود که برای مثال با وجود اینکه ضابط دادگستری مشروبات الکلی را از فردی کشف کرده است، به‌دلیل آنکه قوانین و مقررات دقیقاً رعایت نشده است، برای مثال جرم از جرایم مشهود نبوده و حق تفتیش و بازرسی وجود نداشته، تمام تحقیقات بی‌اعتبار اعلام شده است و حکم بر برائت شخص صادر شده است، درحالی‌که در موارد مشابه این‌چنینی در جای دیگر حکم به محکومیت داده می‌شود که ممکن است موجب وهن دستگاه قضایی شود و بهتر آن است که تکلیف با صراحت مشخص شود.

خدمات دولتی است.» با بررسی قوانین و مقررات داخل در این مورد ظاهراً درخصوص این مورد و اینکه متهم حق اطلاع یافتن از حقوقی که در مسیر رسیدگی دارد، پیش‌بینی شده بود و نمی‌توان سابقه قانونی به آن پیدا نمود که قانون جدید اقدام به رفع این خلأ کرده است و در یک نوآوری آن را بیان داشته است. بنابراین پس هرگاه متهمی تحت نظر قرار بگیرد، باید او را از حقوق اولیه خویش آگاه کرد تا بتواند این حقوق خود را به‌کار ببندد و از آن به‌خوبی استفاده کند و برای مؤثر بودن و اجرایی‌شدن و استفاده از این حقوق، باید این اطلاع دادن به زبانی که برای متهم قابل‌فهم باشد، تفهیم شود. بنابراین عدالت اقتضا می‌کند که ضابطان و دستگاه عدالت کیفری، حقوق اولیه متهم را به وی اطلاع دهند تا بتواند با اطلاع از حقوق خود از تضییع حق خویش جلوگیری کند.

هر متهمی حق دارد بداند که هیچ‌کس حتی پلیس و ضابط قضایی نمی‌تواند بدون مجوز قانونی و رعایت ترتیبات و شرایط قانونی کسی را تحت نظر قرار دهد. از حقوق بدیهی متهم است که بداند به چه دلیل و به چه اتهامی تحت نظر قرار گرفته است. از جمله نوآوری‌های دقیق و مؤثر قانون‌گذار در قانون جدید پیش‌بینی دقیق ضمانت اجرای آن در ماده ۶۳ پیش‌بینی شده است. این‌گونه پیش‌بینی ضمانت اجرا در قانون هرچه بهتر به اجرای عدالت کمک می‌کند. آنچه در این مقام می‌توان به‌عنوان مسأله‌ای که متبلا به نیز هست و در مورد این ماده بیان داشت، آن است که قانون‌گذار بیان نداشته است که اگر ضابطان و پلیس از مفاد این ماده قانون تخلف کرده و حقوق اولیه دفاعی را به متهم تفهیم نکردند و اسناد و مدارکی علیه متهم به‌دلیل فقدان آگاهی از حقوق خویش تحصیل شد، آیا علیه متهم دارای اعتبار است یا خیر؟ این بحث در سایر موارد نیز که قانون‌گذار محکومیت ضابطان و یا مقامات قضایی را پیش‌بینی کرده است وجود دارد و قانون‌گذار به‌صراحت برای آن تعیین تکلیف نکرده است. به‌نظر می‌رسد باید در این مورد و نظایر آن بدان قائل بود که تحقیقات از اعتبار برخوردار هستند و نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت؛ چراکه توسط مأمور و شخص صلاحیت‌دار انجام شده و او تنها در این مورد از حدود وظایف خود خارج شده است. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که می‌بینیم

۴- حق معاینه توسط پزشک

معاینه یکی دیگر از حقوق متهمان است که سابقاً در قوانین ما به‌طور دقیق پیش‌بینی نشده بود و در قانون آیین دادرسی کیفری سابق خبری از آن نبود. قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ این حق را به رسمیت شناخت و می‌توان آن را جزء نوآوری‌های قانون بیان کرد. ماده ۵۱ قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲ چنین بیان می‌دارد: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود». وضع این ماده نشان از آن دارد که مقنن به حفظ سلامت فرد تحت نظر و رعایت حقوق وی توجه دارد و این مورد از نوآوری‌های بسیار خوب قانون است (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۳۳۴). آنچه که از مفاد این ماده به دست می‌آید، آن است که این حق اختیاری می‌باشد و زمانی که متهم آن را درخواست کند، باید این حق برای او فراهم شود و پیش از آن، ضابطان تکلیفی برای اجرای این حق متهم ندارند و تنها زمانی که برای متهم مشکلی پیش بیاید، مکلف هستند به درخواست متهم زمینه آن را فراهم کنند. به نظر، صحیح‌تر آن است که در صورت بروز مشکل برای متهم این حق به صورت اجباری باشد و ضابطان مکلف باشند که پزشک را برای او مهیا کنند. آنچه که از این قانون‌گذاری حاصل می‌شود، این است که ببیند متهم از نظر جسمی و روحی توان این را دارد که ۲۴ ساعت تحت نظر باشد یا اینکه ممکن است فرد نیاز به کمک فوری داشته باشد. این ماده نیز می‌تواند حقوق متهم را بهتر تأمین کند زیرا به‌طور مثال اگر شخص تحت نظر به علت ترک اعتیاد نیاز به داروهای خاص داشته باشد، برای رهایی از پرسش‌های پلیس و دستیابی به این داروها، به تمام سؤالات پاسخ مثبت داده و شرایطی برای او ایجاد می‌شود که سبب تضييع حقوق او خواهد شد و در نتیجه با معاینه اولیه، اقدامات درمانی به عمل خواهد آمد و از تضييع حقوق و ایجاد فشار به وی خودداری می‌شود و از طرف دیگر، زمینه را برای سوءاستفاده احتمال پلیس و ضابطان از طریق اذیت و آزار متهم مسدود می‌کند. به عبارت دیگر، الزام متهم به پاسخ دهی به پرسش‌ها و نقض حق سکوت وی با سوء استفاده از

هر طریق، این اثر را خواهد داشت که ممکن است متهم برای منحرف کردن ذهن پلیس یا مقام قضائی از حقیقت امر، مطالبی غیر واقعی و دروغین را بیان کند. (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

بحثی که در مورد این ماده مطرح می‌شود مربوط به پرداخت هزینه معاینه توسط پزشک است. این ماده در مورد مسؤول پرداخت هزینه معاینه متهم توسط پزشک ساکت است، در حالی که در این موارد، پزشک استحقاق و دریافت حق‌الزحمه را دارد. با سکوت قانون و فقدان مجوزی صریح برای پرداخت از اعتبارات قوه قضاییه، می‌توان گفت که هزینه‌های معاینه توسط پزشک بر عهده کسی می‌باشد که از این خدمات استفاده می‌کند؛ یعنی متهم.

این راه‌حل مغایرتی با حکم ماده ۵۶۰ ندارد؛ زیرا نخست هزینه مزبور تحمیلی نیست، بلکه به درخواست متهم ایجاد شده است، دوماً هزینه معاینه متهم در این فرض، جزئی از هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر پیشبرد فرایند کیفری توسط مراجع قضایی نیست. بنابراین اطلاق قسمت اخیر ماده ۵۶۰ را نیز باید با توجه به عبارت صدر آن ماده محدود به هزینه‌هایی دانست که از اجرای تشریفات دادرسی کیفری ناشی می‌شود (خالقی، ۱۳۹۴: ۷۳).

۵- حق تماس با خانواده

ماده ۴۹ قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲ چنین مقرر می‌دارد: «به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشان و علت تحت نظر قرار گرفتن وی به هر طریق ممکن به دادرسی محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌کند و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخ‌گویی به بستگان مذکور درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد ضروری است.» ماده ۵۰ نیز چنین بیان داشته است: «شخص

۶- مدت زمان مشخص برای بازجویی

ماده ۵۳ قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد که: «ضابطان دادگستری مکلفاند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفاند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.» در این ماده قانون‌گذار در قانون مذکور این حق را ایجاد کرده است که بازجو از ضابطه دقیق‌تری پیروی کند، اما متأسفانه حدود آن را به‌طور دقیق مشخص نکرده است. تنها ثبت کردن مدت زمان بازجویی راه‌حل کافی و مناسبی نیست. در حقوق کشورهای دیگر این مدت به‌صورت محدود و با فاصله‌های زمانی برای استراحت در اختیار متهم قرار داده می‌شود. برای مثال بدین‌شکل که مدت زمان بازجویی نباید بیشتر از یک ساعت باشد و در این میان مثلاً به‌مدت ده یا پانزده دقیقه به متهم استراحت داده می‌شود، ولی بدین‌شکل که تنها مدت ذکر گردد، هرچند گامی روبه‌جلو است و می‌تواند در برخی موارد جلوی برخی تخلفات را بگیرد و در مراحل رسیدگی، رسیدگی‌کنندگان را آگاه نماید، ولی بهتر آن بود که مدت زمان مشخصی در نظر گرفته می‌شد تا حقوق متهم هرچه بهتر حفظ و تضمین شود.

۷- حق داشتن وکیل

قانون‌گذار در ماده ۴۸ قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲ و تبصره آن چنین بیان می‌دارد: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل کند. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.» تبصره: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌کنند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌شود.»

تحت نظر می‌تواند به‌وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفاند مساعدت لازم را در این خصوص به‌عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند.» این حق در قانون مصوب ۷۸ پیش‌بینی نشده بود و تنها به اختصار در قانون حفظ حقوق شهروندی به آن اشاره شده بود و می‌توان آن را از نوآوری‌های قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲ دانست و پاسخ مناسبی برای انتقادات و ابهامات موجود در گذشته فراهم کرده است. حق تمامی و ارتباط با خانواده و بستگان از اموری می‌باشد که سبب کاهش امکان سوءاستفاده مجریان قانون از موقعیت خویش در اذیت و آزار متهم می‌شود و یا این امور را به حداقل می‌رساند؛ چراکه انتقال اطلاعات به بیرون از تحت نظر گاه با استفاده از این حق به سهولت انجام می‌پذیرد. آنچه که در مورد این ماده باید بیان داشت آن است که بنا بر ضرورت می‌توان از اعمال این حق توسط متهمان جلوگیری کرد. این مورد نشان می‌دهد که همواره اصل بر آن است که متهم می‌تواند از این حق استفاده کند و ممنوع کردن او از این حق استثناء است و فقط در موارد ضرورت می‌توان مانع او شد که در این صورت باید مراتب را به نظر مقام قضایی رساند، از مواردی که استفاده از این حق می‌تواند برخلاف کشف حقیقت باشد، موارد سیاسی امنیتی می‌باشد که برای جلوگیری از تبانی با سایر شرکا و معاونان، ضرورت داشته باشد که مانع اعمال این حق شوند. آنچه که در این مورد بیان می‌شود، آن است که در این موارد بهتر آن است که قانون‌گذار مواردی که ضرورت ایجاد می‌کند را بیان نماید و یا حداقل ضابطه‌ای به‌دست بدهد که با توجه به آن ضابطه بتوان به‌طور دقیق‌تری از مواد تخلف از قانون مطلع گشت و با خاطیان برخورد کرد و مانع از برخوردهای سلیقه‌ای در مورد حقوق متهمان شد و نیز در مورد برخی کلمات ماده مانند آشنایان ابهام وجود دارد که مشخص نیست منظور از «آشنا»، چه کسی است و چه کسی تشخیص این مسأله را برعهده دارد.

وکیل و متهم در نظر گرفته است. هرچند که تعیین مدت محدود جای تأمل دارد، اما نباید به خاطر نظم بخشیدن به چگونگی ملاقات متهم با وکیل این حق سلب شود؛ چراکه محدود کردن متهم یا وکیل به استفاده از فرصت ملاقات یا مشاوره به مدت محدودی که پاسخگوی آن نباشد، برخلاف اصل عدالت و انصاف است و با اصل دادرسی عادلانه و منصفانه مغایر می‌باشد. اما به‌رحال تأسیس خوبی در نظام کیفری ایران به‌شمار می‌رود و برای نخستین بار است که وکلا به محض تحت نظر قرار گرفتن موکل در مراکز پلیس و ضابطان دادگستری، حق حضور و ملاقات با موکل را دارند. البته باید گفت سیر قانون‌گذاری در این زمینه بسیار پُرفراز و نشیب بوده، زیرا گاهی دستگاه عدالت کیفری، وکلا را در کنار خود فرض کرده و گاهی در مقابل خویش، اما نوآوری ارزشمندی در جهت حفظ حقوق متهم تحت نظر است که این قانون‌گذاری، شایسته تحسین می‌باشد.

نکته دیگری که در این ماده به‌روشنی دیده می‌شود، این است که وکیل پس از ملاقات با متهم می‌تواند ملاحظات و دفاعیات خود را به‌صورت مکتوب به‌منظور درج در پرونده ارائه دهد که بعداً قابل استناد باشد. «مقامات کشورها باید به محرمانه بودن تماس‌ها و مشاوره‌های میان وکلا و موکلان آن‌ها احترام بگذارند. استانداردهای بین‌المللی حکومت‌ها را موظف کرده‌اند که تضمین کنند وکلا بدون هرگونه تحقیر، آزار، اذیت، مداخله یا فشار، می‌توانند وظایف حرفه‌ای خود را عملی کنند.» (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

در حقوق فرانسه، دخالت وکیل در آغاز (از ژانویه تا دسامبر ۱۹۹۳) به‌شکل قاعده‌ای کلی از بیست‌مین ساعت تحت نظر پذیرفته شد، ولی در کنار این مقرره عمومی دو مورد خاص هم به‌طور استثنایی تصویب شد: نخست، کودکان تحت نظر، حق ملاقات با وکیل را از شروع تحت نظر دارا شدند (قوانین ژانویه ۱۹۹۳)، دوم، در مورد پاره‌ای از جرایم مهم دخالت وکیل فقط پس از سی‌وششمین ساعت (جرم‌هایی مانند شرکت در گروه‌های بزهکاری با سرقت و تخریب یا شرکت در گروه‌های سازمان‌یافته) یا هفتاد و دومین ساعت (تروریسم و جرم مواد مخدر) امکان‌پذیر است. در مورد اخیر، قانون‌گذار فرانسه مأموران پلیس را مکلف کرده است تا

برای نخستین بار است که قانون‌گذار ما اجازه حضور وکیل در مرحله تحقیقات در نزد پلیس را می‌دهد و از این حیث از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون جدید در مورد حقوق متهم می‌باشد. البته این حق به‌طور مطلق برای متهم پیش‌بینی نشده است، بلکه وکیل تنها می‌تواند حضور پیدا کند و با متهم ملاقات داشته باشد و در پایان نکاتی را که ضروری می‌داند بیان کند، در واقع در این مرحله حضور وکیل به‌عنوان دفاع از موکل یا متهم نیست. او در این مرحله مجاز به دفاع نمی‌باشد، در این مرحله متهم با وکیل ملاقات می‌کند و می‌تواند از او مشاوره بگیرد، هرچند برخی معتقدند که در این ماده به‌روشنی دیده می‌شود که وکیل می‌تواند دفاعیات خود را هم جهت درج در پرونده ارائه بدهد (وروائی و بهرامی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۹). نوع نگارش این ماده به‌شکلی است که از آن برمی‌آید، ضابطان تکلیفی به ارائه این حق برای متهم ندارند و این حق که برای متهم وجود دارد، باید با مطالبه خود او باشد، ولی با توجه به سایر موارد مانند ماده ۵۲ باید گفت این حق متهم، تکلیفی برعهده ضابطان است و باید این حق را به او اعلام کنند. آنچه که در ماده ۴۸ موضوعیت دارد، حق دفاع متهم از طریق مشورت با وکیل و در واقع، حضور وکیل مدافع و ملاقات وی با شخص تحت نظر است، نه حضور و ملاقات وکیل متهم. پس چنانچه شخص تحت نظر وکیلی نداشته باشد (که نوعاً در مورد جرایم مشهود چنین می‌باشد) و تقاضای آن را بنماید، باید وکیلی توسط ضابطان برای وی فرا خوانده شود. چنانچه متهم وکیل داشته باشد و بلافاصله خود را به محل تحت نظر رسانده و در دسترس باشد، اولویت ملاقات متهم با او است.

با توجه به ماده ۶، مقتضی است که سازوکارهای رعایت این حق متهم با همکاری قوه قضاییه و کانون‌های وکلای دادگستری، سازوکارهای رعایت این حق فراهم شود (خالقی، ۱۳۹۴: ۶۸). در این مورد از آنجا که وکیلی که با متهم ملاقات می‌کند، تنها اختیار ارائه کتبی ملاحظات خود در پایان ملاقات را داشته است، نه انجام وکالت از طرف متهم، تنظیم وکالت‌نامه و ابطال تمبر مالیاتی در این موارد لازم نبوده و صرفاً ارائه پروانه وکالت معتبر کافی می‌باشد (خالقی، ۱۳۹۴: ۷۳). مقنن زمانی یک ساعته را برای ملاقات میان

سال‌ها بعد از اجرای قانون حاضر و با تغییر شگرف در اندیشه‌های قانون‌گذار و تحول در سیاست جنایی قضایی کشور به تصویب قانون‌گذاران رسیده است که در تصویب متن اولیه قانون نقشی نداشته‌اند. حال آنکه چنین نیست و با وجود تصویب مواد مختلفی در حمایت از حق دفاع متهم، ۱۵ ماه بعد و پیش از آنکه قانون اجرایی شود، تبصره مذکور محدودیتی ناهمگون با سایر مواد و روح حاکم بر قانون بر حق بر خورنداری از وکیل وارد ساخته است. در اصلاح شتاب‌زده تبصره مورد بحث، حتی محل درست این کار نیز رعایت نشده است، زیرا متن ماده به دلالت جایگاه و عبارات به کار رفته در آن ناظر به وظایف ضابطان دادگستری و ملاقات وکیل یا متهم در هر مرحله تحت نظر در جرایم مشهود است و حال آنکه تبصره آن مربوط به مداخله وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که اصولاً در ماده ۱۹۰ بیان شده است. در مجموع این تبصره محدودیتی ناروا بر حق دفاع که یکی از آثار آن حق انتخاب وکیل است، وارد ساخته و در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، شائبه‌ای نابجا را متوجه قوه قضاییه کرده است. با تصریح به اینکه وکلای متهمان موضوع جرایم تبصره مذکور باید از میان وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند، چنین پیدا است که وکلای مزبور باید واجد شرایطی باشند که به موجب قوانین و مقررات جاری برای اخذ پروانه وکالت دادگستری مقرر شده است و مقام مذکور نمی‌تواند از میان افراد معتمد ولی فاقد پروانه رسمی وکالت، کسی را معرفی کند.

اجرای قانون فوری غیر از عطف به ماسبق نمودن آن است و در مورد قلمرو زمانی اجرای قانون، در واقع سه قاعده وجود دارد، نه دو قاعده: عطف به ماسبق نشدن، عطف به ماسبق شدن؛ اجرای فوری قانون به همین دلیل است که مواد ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ از سه قاعده سخن می‌گوید. ماده ۱۰ در قسمت نخست خود از عطف به ماسبق نشدن و در قسمت دوم خود از عطف به ماسبق شدن قانون صحبت می‌کند و ماده ۱۱ نیز به بیان قاعده اجرای فوری قانون اختصاص دارد. قوانین مربوط به آیین دادرسی، مشمول قاعده سوم هستند، یعنی قاعده اجرای فوری قانون، نه قاعده عطف

دادسرا را از ماهیت این جرم‌ها آگاه کرده تا در صورت بررسی و تأیید دادسرا، محدودیت زمانی ملاقات شخص تحت نظر با وکیل اعمال شود. بر پایه اصلاحات سال ۲۰۱۱ در فرانسه، افزایش مدت تحت نظر در جرم‌های ضداموال، اشخاص و امنیت عمومی، چنانچه دارای ویژگی سازمان‌یافته باشند، به‌طور استثنایی تا مدت یکصد و چهل و چهار ساعت در صورت خطر قریب‌الوقوع، اقدام تروریستی امکان‌پذیر است (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۷). قانون آیین دادرسی کشور ما نیز در ابتدا راهی شبیه راه حقوق فرانسه را پی گرفت و در تبصره ماده ۴۸ چنین مقرر داشت: «اگر شخص به‌علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان‌یافته و یا جرایم علیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۳۰۲ این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد.» در این تبصره که در اصلاحات زود هنگام قانون آیین دادرسی کیفری حذف شد، برخلاف حقوق فرانسه تفکیک خاصی از حیث نوع جرم و اهمیت آن نیز صورت نگرفته بود و در همه جرایم مذکور متهم به مدت یک هفته حق ملاقات با وکیل را نداشت و نیز ممانعت از ملاقات شخص با وکیل مدافع در جرایم مزبور تنها براساس ماهیت آن‌ها صورت می‌گیرد و این محرومیت، مبتنی بر ضرورت‌های تحقیق یا شرایط و اوضاع و احوال خاص مربوط به هر پرونده نیست. افزون بر این، به‌نظر می‌رسد محدودیت حضور وکیل مدافع در مقررات مورد اشاره، جنبه الزام‌آور داشت و بنابراین ضابطان مجاز بودند از حضور وکیل جلوگیری کنند. بدین ترتیب، برخلاف حقوق فرانسه که تأخیر در حق ملاقات با وکیل جنبه الزام‌آور نداشته و در صورت تأیید دادسرا، این محدودیت زمانی اعمال می‌شود، تبصره پیشین ماده ۲۸ متعرض لزوم دستور دادسرا در خصوص منع ملاقات وکیل در جرایم مورد نظر نشده بود (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

تبصره ماده ۴۸ مذکور در اصلاحات سال ۹۴ دچار تغییرات اساسی شد و نسبت به قبل، بسیار تغییر کرد و به‌تعبیر برخی اساتید با نگرشی متفاوت از دید کلی حاکم بر قانون آ.د.ک. مصوب ۹۲، تصویب شده است، به‌گونه‌ای که اگر زمان تصویب و اجرای آن روشن نبود، تصور می‌شد که این تبصره

۸- رعایت حقوق شهروندی

تأکید بر رعایت حقوق شهروندی در رسیدگی کیفری، یک اصل مبتنی بر چندین اصل راهبردی است. اما آنچه در این ره‌یافت حائز اهمیت می‌باشد، تصریح به رعایت حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از اصول مذکور در مقدمه قانون آیین دادرسی کیفری است. ماده ۷ قانون مذکور، لزوم رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳» را مورد توجه قرار می‌دهد و در واقع چندین اصل از اصول ناظر بر رسیدگی کیفری در دل این ماده ذکر گشته است و قانون‌گذار با رعایت اختصار، مجریان قانون را به رعایت سایر اصول حاکم بر رسیدگی کیفری، علاوه بر ۵ اصل مذکور در مواد ۲ تا ۶ مکلف کرده است. هرچند اجرای قانون مصوب نیاز به تأکید ندارد، ولی عدم اقبال به اجرای قانون حقوق شهروندی، موجب این امر شده است. از این رو تصریح و تأکید بر رعایت حقوق شهروندی یکی از نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شود (سلیمی و بخش‌زاده، ۱۳۹۳: ۷). در واقع مواد مذکور در قانون احترام به آزادی‌های مشروع که پیش از این تصویب و در اجرا گاهی مغفول مانده بود، به‌عنوان سرلوحه رسیدگی کیفری در محاکم، در قانون آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قرار گرفت. این رویکرد علاوه بر توجه بیشتر مجریان قانون به رعایت حقوق شهروندی به‌عنوان یک اصل، پاسخی به حجه‌های بین‌المللی در زمینه عدم ذکر اصول راهبردی رسیدگی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان قانون اصلی در خصوص ضوابط شکلی رسیدگی در محاکم جزایی است.

نتیجه‌گیری

قانون آیین دادرسی کیفری جدید که سال نودوچهار اجرایی شد، دارای محاسن فراوانی است و در واقع به جبران نقایص بزرگی اقدام کرده که سالیان متمادی موجود بوده و سیستم عدالت کیفری را آزار داده و در برخی موارد ناکارآمد معرفی کرده است. در تحقیق حاضر آنچه که محل بحث و بررسی ما بود (جایگاه حقوق متهم در قانون آیین دادرسی کیفری) و به‌طور خاصی نوآوری‌های قانون جدید در این زمینه بوده است. در یک نگاه کلی و جامع برای برخی مصادیق که در

به‌ماسبق شدن، از این رو است که با وجود اشاره به عطف به‌ماسبق شدن قانون در قسمت دوم ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۱ مقرر می‌دارد که: «قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شود...» با توجه به این نکته می‌توان گفت که مقررات قانون حاضر شامل پرونده‌های جریانی از قبل هم می‌شود، اما اگر موضوع حکم قانون‌گذار قبلاً واقع شده باشد، حکم جدید به آن موضوع تسری ندارد.

موضوع حکم تبصره مذکور، انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که تابع حکم جدیدی است، یعنی انتخاب از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه. بنابراین اگر پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون جدید، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی وکیل خود را انتخاب و معرفی کرده باشد، حکم قانون جدید نسبت به آن بی‌اثر بوده و تنها ناظر به انتخاب‌هایی است که بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون صورت می‌گیرد. در نتیجه، اعلام خاتمه وکالت کسانی که قبلاً در پرونده‌های موضوع تبصره مذکور در تحقیقات مقدماتی وارد شده‌اند و لزوم انتخاب وکیل از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه، به استناد این تبصره و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی بلاوجه بوده و ناشی از عدم توجه به تمایز دو قاعده عطف به‌ماسبق شدن و اجرای فوری قانون است (خالقی، ۱۳۹۴: ۷۱).

نکته دیگری که لازم است بیان شود، آن است که هرچند دغدغه قانون‌گذار در خصوص برخی جرایم به‌خصوص جرایم مربوط به امنیت داخلی و خارجی قابل‌درک می‌باشد و در واقع جمع میان حق داشتن وکیل برای متهم و حفظ امنیت کشور و شهروندان کار ساده‌ای نیست، اما همان راه‌حل ابتدایی و تبصره سابق به نظر بهترین مصالح را کنار هم قرار داده بود. حال که قانون‌گذار به هر دلیل این تبصره را تصویب کرده است، بهتر آن بود که با بیان شرایط و ضوابطی این امر را برعهده رئیس قوه قضاییه قرار می‌داد و شروطی را بیان می‌داشت که رئیس قوه مطابق آن شرایط و ضوابط اقدام به معرفی وکلای مربوطه می‌کرد، نه اینکه هیچ ضابطه دقیقی در کار نباشد و به فرموده برخی اساتید، شائبه نابه‌جایی را در مورد قوه قضاییه ایجاد کند.

منابع و مأخذ

- خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: مؤسسه حقوقی شهر دانش.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۵). «حق سکوت». مجله حقوقی دادگستری، ۵۶: ۱۸۵-۲۱۳.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۳). «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم». پژوهش حقوق کیفری، ۶: ۱۱۳-۱۳۶.
- سلیمی، امین و صادق، بخش‌زاده (۱۳۹۴). تحلیل ماده به ماده. تحلیل قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر جاودانه.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۹). «تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی». پژوهش حقوق و سیاست، ۲۸: ۲۹۹-۳۲۸.
- وروائی، اکبر و بهرامی‌پور، رسول (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر. تهران: بهنامی.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

قانون جدید به‌عنوان حقوق متهم معرفی شده است، می‌توان سابقه تقنینی در میان قوانین قدیمی یافت و از این حیث نمی‌توان آن‌ها را نوآوری بدین‌معنا که فاقد هرگونه پیشینه و سابقه قانون‌گذاری می‌باشد نامید، بلکه از این حیث که حقوقی را پیش‌بینی نموده است که سال‌ها است در حقوق دادرسی کیفری ما وجود نداشته است، نوعی تحول و نوآوری محسوب می‌شوند. از مزایای دیگر قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌توان به پیش‌بینی ضمانت اجرا در موارد مختلف، به‌خصوص حقوق متهم اشاره کرد که به این وسیله خواسته است حقوق متهم را هرچه بهتر تأمین کند و حقوق اشخاص کمتر تابع میل و اراده مجریان قانون و یا تفسیرهای مختلف حقوقی قرار بگیرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده نخست انجام گرفت و نویسندگان دیگر نظارت بر حسن انجام کار و بازنگری نهایی را عهده‌دار بوده‌اند.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.